

سقوط رژیم اسد در سوریه:

یک جلاد سقوط کرد، دیگران جنگ‌ها،

کشتارها و هرج و مرج بیشتری خواهند آورد!



ترجمه ای از جریان کمونیست بین‌المللی

صدای انترناسیونالیستی

امروز رسانه‌ها تصاویر توحش‌های رژیم بشار اسد (مانند تصاویر زندان شوم صیدنایا) را به نمایش می‌گذارند در حالی که مردم برای «پایان کابوس» جشن شادی برپا می‌کنند. اما این احساس آرامش از پایان این رژیم وحشت، چیزی جز یک توهم بیهوده نیست. حقیقت این است که مردم (چه در سوریه و چه در سایر نقاط جهان) قربانی یک فریب جنایتکارانه جدید و نمونه دیگری از ریاکاری فریبکارانه طبقه حاکم هستند: اینکه مردم را متقاعد کنند که تنها اسد مسئولیت توحش جنگ و فلاکت را به عهده داشت، «دیوانه‌ای» بود که باید متوقف می‌شد تا صلح و ثبات بازگردد.

در واقع، تمام امپریالیست‌ها، از کوچک‌ترین قدرت‌های منطقه‌ای تا قدرت‌های بزرگ جهانی، به‌طور بی‌شرمانه‌ای در جنایات رژیم دخیل بوده‌اند: فراموش نکنیم که چگونه اوپاما، «برنده جایزه صلح نوبل»، در سال ۲۰۱۳ زمانی که بشار اسد مردم خود را بمباران می‌کرد یا از گازهای سمی علیه آن‌ها استفاده می‌کرد، روی خود را برگرداند؛ یا اینکه چگونه بسیاری از قدرت‌های «دموکراتیک»، که اکنون به خاطر «سقوط دیکتاتور» به خود می‌بالند، برای دهه‌ها با خانواده اسد کنار آمده‌اند یا حتی شریک جرم آشکار آن‌ها بوده‌اند تا منافع پست و پلید خود را در منطقه حفظ کنند. این همان دموکراسی‌های بزرگ هستند که اکنون بار دیگر وقتی تلاش می‌کنند رهبران جدید کشور را تطهیر کنند به‌طور بی‌شرمانه‌ای دروغ می‌گویند. کسانی که تا چند سال پیش به‌عنوان «تروریست» توصیف می‌شدند: این «میان‌روها» که ادعا می‌شود قادر به یافتن راه‌حلی «صلح‌آمیز» هستند، چیزی نیستند جز مجموعه‌ای از اسلام‌گرایان و جنایتکاران از صفوف القاعده یا داعش!

آشوب اجتناب ناپذیری در انتظار ماست

یک سال پیش، زمانی که درگیری در غزه آغاز شد، ما بیانیه‌ای توزیع کردیم که در آن گسترش بربریتی را که این کشتارها از پیش در حال آماده‌سازی آن بودند، محکوم کردیم: "حمله حماس و پاسخ اسرائیل یک نقطه مشترک دارند: سیاست زمین سوخته. کشتار تروریستی دیروز و بمباران گسترده امروز نمی‌تواند به هیچ پیروزی واقعی و پایداری منجر شود. این جنگ، خاورمیانه را به دوره‌ای از بی‌ثباتی و تقابل سوق می‌دهد. اگر اسرائیل به ویران کردن غزه و دفن کردن ساکنانش زیر آوار ادامه دهد، خطر آن وجود دارد که کرانه باختری نیز شعله‌ور شود، حزب‌الله لبنان را وارد جنگ کند و در نهایت ایران نیز دخالت کند... در حالی که رقابت اقتصادی و نظامی بین چین و ایالات متحده به‌طور فزاینده‌ای خشن و سرکوبگر شده است، دیگر کشورها از پیروی از دستورات یکی از این دو غول سرباز می‌زنند؛ در میان بی‌نظمی، غیرقابل پیش‌بینی بودن و هرج و مرج آن‌ها بازی خود را می‌کنند. روسیه برخلاف توصیه چین به اوکراین حمله کرد. اسرائیل برخلاف توصیه آمریکا غزه را نابود می‌کند. این دو درگیری تجسم خطری هستند که تمام بشریت را با مرگ تهدید می‌کند: تکثیر جنگ‌هایی که تنها هدفشان بی‌ثبات کردن یا نابودی دشمن است؛ زنجیره‌ای بی‌پایان از اقدامات غیرمنطقی و نیهیلیستی است که هر کس به فکر خود، مترادف با هرج و مرج غیرقابل کنترل است."^۱

^۱ کشتارها و جنگ‌ها در اسرائیل، غزه، اوکراین، آذربایجان... سرمایه‌داری مرگ می‌کارد! چگونه می‌توان آن را متوقف کرد؟

جهادی‌ها و نیروهای مختلفی مانند هیئت تحریر الشام و ارتش ملی سوریه با حمله برق آسای خود از هرج و مرج فزاینده در منطقه بهره‌برداری کردند: اسد و رژیم فاسدش از زمانی که ارتش روسیه در اوکراین گرفتار شد و دیگر توان حمایت از او را نداشت و حزب الله که در جنگ با اسرائیل درگیر بود مواضع خود در سوریه را رها کرده بود و به سختی می‌توانست کار را ادامه دهد. در آشفتگی و بدنبال توحش جاری، ائتلافی از جهادی‌ها توانست بدون مواجهه با مقاومت قابل توجهی به دمشق هجوم ببرد. آنچه امروز در سوریه می‌بینیم، مانند دیروز در لبنان و اوکراین، گسترش و تشدید همین جنگ‌های زمین سوخته است که در آن هیچ کدام از طرفین موقعیت مستحکم، نفوذ پایدار یا اتحاد باثباتی به دست نمی‌آورند، بلکه فقط به آشفتگی غیرقابل توفیقی دامن می‌زنند.

چه کسی می‌تواند ادعا کند که پیروزی مقتدرانه‌ای به دست آورده است؟ رژیم جدید سوریه هم‌اکنون با وضعیتی از تجزیه و فروپاشی روبروست که یادآور لیبی پس از قذافی است. سقوط رژیم اسد همچنین شکستی بزرگ برای ایران محسوب می‌شود که در زمانی که حماس و حزب الله فرسوده شده‌اند، یک متحد ارزشمند را از دست می‌دهد. در همین حال، روسیه ممکن است شاهد از دست رفتن پایگاه‌های نظامی ارزشمند خود در مدیترانه و نیز اعتبارش در دفاع از متحدانش باشد... حتی آن‌هایی که، مانند اسرائیل یا ایالات متحده، شاید از آمدن اربابان جدید و سازش‌پذیرتر به دمشق خوشحال باشند، اعتماد نسبی بیشتری به آن‌ها ندارند، چنانکه بمباران‌های اسرائیل برای نابود کردن انبارهای تسلیحاتی و جلوگیری از افتادن آن‌ها به دست رژیم جدید نشان می‌دهد. ترکیه که به نظر می‌رسد از

سقوط اسد بیشترین بهره را می‌برد، نیز می‌داند که باید با حمایت فزاینده آمریکا از کردها و حتی وضعیت آشوب‌زده‌تر در مرزهایش مقابله کند. «سقوط دیکتاتور» چیزی جز جنگ و هرج و مرج بیشتری را نوید نمی‌دهد!

تجزیه سرمایه‌داری، بشریت را به سوی بربریت و نابودی سوق می‌دهد.

اگر چه آشوب، ترس و کشتارها کار حاکمان این جهان، یعنی بورژوازی، چه مستبد و چه دموکراتیک است، اما پیش از هر چیز نتیجه منطقی سرمایه‌داری رو به زوال هستند. سرمایه‌داری یعنی رقابت بی‌امان، غارت و جنگ. گسترش این جنگ به بخش‌های بیشتری از جهان و ایجاد ویرانی‌های بی‌معنی و کشتارهای جمعی، بیانگر بن‌بست تاریخی‌ای است که نظام سرمایه‌داری در آن گرفتار شده است. به مناسبت جنگ در غزه نوشتیم: «هر اقدامی که صورت گیرد، حرکت به سوی بی‌ثباتی اجتناب‌ناپذیر است. اساساً، این مرحله‌ای جدید و مهم در تسریع هرج و مرج جهانی است. این درگیری نشان می‌دهد که هر دولت به‌طور فزاینده‌ای سیاست "زمین سوخته" را برای دفاع از منافع خود اعمال می‌کند؛ نه برای کسب نفوذ یا تصرف منافع، بلکه برای بذر افکندن هرج و مرج و ویرانی در میان رقبای خود. این گرایش به سمت بی‌منطقی استراتژیک، کوتاه‌نگری، اتحادهای ناپایدار و سیاست "هر کس به فکر خود" نه سیاستی دل‌بخواهی از سوی این یا آن دولت است، نه محصول حماقت محض این یا آن جناح بورژوازی در قدرت. این پیامد شرایط تاریخی، یعنی تجزیه سرمایه‌داری است، جایی که همه دولت‌ها با یکدیگر در تقابل هستند. با شروع جنگ در اوکراین، این گرایش تاریخی و تأثیر نظامی‌گری بر جامعه به شدت تشدید شده است. جنگ در غزه نشان می‌دهد که جنگ‌های امپریالیستی اکنون به عامل اصلی بی‌ثباتی در

جامعه سرمایه‌داری تبدیل شده‌اند. این جنگ‌ها، که محصول تناقضات سرمایه‌داری هستند، خود آتش همین تناقضات را شعله‌ورتر می‌کنند و با افزایش تأثیر نظامی‌گری، بحران اقتصادی، فاجعه زیست‌محیطی و فروپاشی اجتماعی را تشدید می‌کنند.^۲ این سیر حرکتی در حال فاسد کردن تمام بخش‌های جامعه و تضعیف همه ملت‌ها، از جمله قدرتمندترین آن‌ها: ایالات متحده است.

در نتیجه از تجزیه جامعه سرمایه‌داری، شاهد ظهور پدیده‌هایی مانند مهاجرت‌های عظیم پناهجویان بوده‌ایم، همان‌طور که در جریان توحش و جنگ سوریه در سال ۲۰۱۵ رخ داد، با تقریباً ۱۵ میلیون آواره (۷ میلیون در خود سوریه، ۳ میلیون در ترکیه و حدود ۱ میلیون در آلمان و سوئد). در آن زمان، ما ریاکاری شعار «پناهجویان خوش آمدید» بورژوازی را محکوم کردیم^۳، شعاری که به معنای حمایت استعمارگران از همبستگی نبود، بلکه تلاشی برای مهار انفجار هرج و مرج از طریق بهره‌برداری از نیروی کار ارزان بود. همین خیرخواهان اکنون پناهجویان را وادار می‌کنند تا به جهنم سوریه بازگردند، با این ادعا که «رژیم سرکوبگر دیگر وجود ندارد» و «کشور در مسیر بازگشت به عادی‌سازی دموکراتیک» است. این همان ریاکاری منزجرکننده این «دموکراسی‌ها» است که سیاست‌هایی را اجرا می‌کنند که احزاب پوپولیستی و راست افراطی، از آن‌ها دفاع می‌کنند و در عین حال، ادعا دارند که از این جریان‌ها فاصله گرفته‌اند.

^۲ ماریچ فجاجع در خاورمیانه: واقعیت وحشتناک سرمایه‌داری در حال تجزیه، مجله بین‌المللی شماره ۱۷۱

^۳ رجوع کنید به: تکثیر دیوارهای ضد مهاجر: سرمایه‌داری یعنی جنگ و سیم‌خاردارها.

بدیل نابودی بشریت، که بقای سرمایه‌داری بر آن دلالت دارد، همبستگی طبقاتی بین‌المللی است؛ همبستگی‌ای که در مبارزه علیه سرمایه‌داری جهانی معنا پیدا می‌کند.

والریو

۱۳ دسامبر ۲۰۱۴

آدرسهای جریان کمونیست بین‌المللی:

وبسایت:

www.internationalism.org

ایمیل:

international@internationalism.org

آدرسهای صدای انترناسیونالیستی:

کانال تلگرام:

<https://t.me/intvoice>

ایمیل:

contact@internationalistvoice.org

وبسایت:

www.internationalistvoice.org

تویتر:

https://twitter.com/int_voice